

## نامه‌ای از رالین سن

سرهنری رالین سن از افسران انگلیسی معلم سپاه ایران بود که در سال ۱۲۴۹ جزو صاحب منصبان انگلیسی‌ای که حکومت هندوستان برای تعلیم قشون ایران فرستاده بود، به ایران آمد و پنج سال در خدمت دولت ایران بود و در کرمان شاه و کردستان به تربیت سپاهیان کرد می‌پرداخت و در آنجا توفیق یافت که از کتیبه بیستون کرده برداری کند و بعدها آن را بخواند و از این راه شهرت جهانی یابد و علاوه بر آن بقول خودش در سلك دراویش در آید و جوز بشکند و کهنه درویش شود .

پس از قضیه هرات که دوران سیاست خشونت‌آمیز انگلیس نسبت به ایران موقفاً بسر آمد و لازم شد چند صباحی سیاست ملایمی پیش گرفته شود در اواسط سال ۱۸۵۹ = ۱۲۷۶ به سفارت انگلیس در ایران مأمور شد و با اطلاعاتی که از وضع ایران و افغانستان و آشنائی‌ای که با زجال ایران داشت در ردیف سفرای بسیار موفق و متناسب انگلیس در ایران بود ولی چون با وزارت خارجه انگلیس اختلاف نظر پیدا کرد به لندن احضار شد. رالین سن مدتها هم در افغانستان بسر برده بود و از کار شناسان مهم وزارت امور خارجه انگلیس در مسائل مربوط به ایران و افغانستان بود. نامه‌ای که از او بنظر خوانندگان گرامی می‌رسد نماینده رقابت دائمی سیاست روس و انگلیس در ایران است که هر دو طرف مواظب کوچکترین مسائل و پیش آمدهای ایران بودند و بدقت کارهای طرف خود را تحت مراقبت داشتند .

در ۱۲۷۷ سلطان احمد خان حکمران ایران خواه هرات که سالها در ایران اقامت داشته و با رضایت ایران بحکمرانی هرات رسیده بود بایران آمد . روسها شایع کردند که از این مسافرت استفاده کرده آشوبی در افغانستان بر پا خواهیم کرد و رالین سن از جهت پیشگیری این نامه را به فرخ خان امین‌الدوله نوشته است و علت آن که طرف مکاتبه او فرخ خان است این است که فرخ خان پس از بازگشت از فرنگستان شخصیت بارز دربار ایران و از نزدیکان بسیار مقرب شاه بود و در عین حال توانسته بود که در رقابت میان دولتین بالنسبه موازنه را حفظ کند .

از این نامه قطع نظر از مسئله رقابت میان روس و انگلیس چند مطلب دیگر نیز استنباط می‌شود : یکی نظر مخالف انگلیس‌ها نسبت به میرزا محمد حسین دبیرالملک رئیس دفتر شاه. دیگر دوسره بازی کردن ملک‌خان. چه او پدرش معروف بطرفداری و حتی عاملیت سیاست انگلستان در ایران هستند و از این معلوم می‌شود که ملک‌کم و بیش در کار منافع روسها در ایران هم وارد بوده‌است و یا

از زرتکسی می‌خواسته است هر دو را گول بزند. سه نامه دیگر نیز در موضوع مسافرت سلطان احمدخان است که مناسب است بدنبال این نامه آورده شود: یکی نامه میزرا محمود خان احتساب الملك عموی فرخ خان درباره پذیرائی از سلطان احمدخان که از طرف فرخ خان به او محول شده بوده است. دیگر تقاضای وساطت سیدابوالحسن شاه مأمورایران درهرات از فرخ خان، چه بین او و سلطان احمدخان کدورت بالا گرفته بود و سوم نامه احترام آمیز سلطان احمد خان به فرخ خان که میان آن دو دوستی و احترام بسیار بوده است.

نامه‌ها متعلق است به مخدوم مکرم آقای حسنعلی غفاری معاون الدوله که بنا به سیره مرضیه همیشه با کمال بزرگواری و سعه صدر در اختیار اینجانب گذارده‌اند و ضمن ابراز صمیمانه‌ترین تشکرات و احترامات که فرض ذمه این جانب و کمترین عوض در برابر کرم عمیم و عنایات بی‌نهایت ایشان است و به متابعت از نظر عالی ایشان که انتشار اسناد مربوط به تاریخ ایران است بدین وسیله در دسترس خوانندگان گرامی قرار می‌گیرد. مختصر توضیحاتی نیز اضافه شده است تا کسانی چون نویسنده را بکارآید و امید است که مورد پسند واقع شود. برای شرح حال رالین سن در اسناد فارسی رجوع شود به تاریخ روابط محمود محمود ج ۲ ص ۵۵۱ - ۵۷۵ و مجله روزگار نوج اش ۴ ص ۳۸.

حسین محبوبی اردکانی

### نامه رالین سن

هو

جناب جلالت مآبا، دوستان استظهارا مشفقا مکرم ما مهر بانا، چند روز است که بعضی حرفها از قول غراف صاحب و میرزا ملکم خان که در میان مردم منتشر ساخته‌اند بسمع دوستدار رسید و می‌خواستیم که به اطلاع آن جناب برسایم از جهت فرستادن چاپارها و کثرت مشغله ممکن نشد و امروز هم که عصر بجهت ملاقات آن جناب خواهم آمد مفعلا به آن جناب بیان خواهم داشت ولی مختصری از فقرات مزبور را به جهت اطلاع آن جناب مشفق مکرم می‌نگارم که حرف ایشان که در همه جا میان مردم منتشر ساخته‌اند این است که آمدن سردار سلطان احمد خان بدارالخلافه کار ما است و بموجب قراری است که خانیکوف (۱) صاحب پارسال در هرات داده است و مادام توقف در تهران سردار مذکور در خانه مقرب الخاقان دبیرالملك منزل نمایند که در آنجا چون آمد و رفت داریم حرف خودمان را باسانی بانجام خواهیم رساند و در وقت مراجعت دور نیست که اختیار قشون مأمور به مرو باو سپرده شود و یاسرخس و مرو را پس از مسخر نمودن به‌جاده او بدهند که بتقویت ایماق و افغانه کار را از پیش ببرد و بعضی جاهای دیگر از قبیل خاف و باخز و جوام را نیز ابواب جمع‌ان نمایند. خلاصه

۱ - خانیکوف از مستشرقین و مکتشفین روسی که در ۱۲۷۵ = ۱۸۵۸ م به ایران آمد و در باب نژاد مردم ایران تحقیقاتی نمود و در نتیجه دو جلد کتاب راجع به ایران و ممالک آسیای مرکزی در ۱۸۶۲ در پاریس بطبع رسانید.

بعد از فرستادن قشون و مراجعت سلطان احمد خان خواهید دید که در افغانستان چقدر آشوب بشود. اگر چه بنظر دوستدار این حرفها محض فساد و غرض است و عمداً این ققرات را منتشر می نمایند که بسمع دوستدار برسد و حرفی در میان برخاسته شود که مایه کدورت گردد ولیکن چون این حرفها با صحبتی که چند شب قبل از این آن جناب و جناب میرزا سعید خان وزیر دول خارجه حسب الامر سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی داشتند اختلاف کلی داشت از جمله لوازم شرمردم که باطلاع آن جناب برسانم که درزه اس ملاقات آن جناب دوستدار را از صدق و کذب آن مستحضر سازند. اصل مقصود در سر منزل سلطان احمد خان است که اگر در خانه آن جناب منزل نماید معلوم است که این حرفها به کذب است ولیکن اگر فی الحقیقه در خانه دبیر الملک منزل نماید تقویت صدق حرفهائی که در میان مردم منتشر ساخته اند می نماید تا از خود آن جناب برخلاف صحبتها بی که آن شب داشته شد نشنوم عبث عبث گوش بحرف اراجیف و مردم دفسد نمی دهم حرف آن جناب و جناب وزیر دول خارجه را صدق می دانم. زیاد زحمت نمی دهد.

پشت نامه مهر بیضی فارسی بسجع رالنسن ۲۶۰

## نامه احتساب الملک

در همان زمینه

هو

فدایت شوم چهار ساعت بغروب روز شنبه مانده است. محمد ابراهیم از شاهزاده عبدالعظیم روانه خدمت سرکار عالی است. دیشب پنج از شب گذشته محمد ابراهیم وارد خاتون آباد شد همگی در خواب صبح تعلیمه سرکار را با صورت بارخانه دادم خدمت سردار بردند تعارف زیاد کرده بود که مالهای بنه مارفته است. بیاورند شاهزاده عبدالعظیم. همان مالها بار کرده آوردیم بشاهزاده عبدالعظیم. بعد از ورود محمد ابراهیم را با يك نفر آدم خودم با صورت بارخانه اسباب را در مجموعه گذاشته بردند اما در باب کالسکه بسیار بموقع رسید اسکندر خان پسرش (۲) دیروز از اسب افتاده بود صدمه زیاد خورده بود. خودش با پسرش در کالسکه نشستند بسیار بیجا و بموقع رسید خودش و همراهانش ممنون شدند. در باب

۲ - پسر سلطان احمد خان که پس از فوت پدرش و حمله پدر بزرگش دوست محمد خان به هرات و آشفته گی افغانستان به اقداماتی دست زد اما توفیقی نیافت و از افغانستان خارج شد و به اروپا رفت و در سفر ۱۲۹۰ ناصرالدین شاه به لندن در آنجا بحضور شاه رسید و شاه در باره او می نویسد . . . . . اسکندر احمد پسر مرحوم سلطان احمد خان افغان را دیدم که مدتی با پدرش در تهران بود جوان زرنگ و سوار خوبی است می گفت چند سال در روسیه بوده است مدتی هم در انگلیس است لباس و عمامه افغانی را مبدل به لباس انگلیسی کرده و بی کلاه آمده بود رنگ و رویش زرد و پریده بود . . . . سفر نامه ناصرالدین شاه چاپ دوم جیبی ص ۱۱۳ .

سیورسات شاهزاده عبدالعظیم حاجی محمد علی دستخطی به عالی جاه میرزا حسین نوشته بودید بجهت او فرستاده حالا در کارند می دهند . منزل هم در باغ حاجی است . تا حالا که الحمدلله خوش گذشته است . جعفر خان در بین راه رسید کاغذی از دبیر الملک رسید مضمون او را تا حال مطلع نشده ام مطلع خواهم شد . از حالت نوکرهای او بکلی در تردید و مأیوس می باشند در باب استقبالی دیگر هر چه دستور العمل و فرمایش بشود حاجی غلامعلی خان خواهد آورد فردا بجهت سیزده عید می خواهد در آنجا باشد پس فردا وارد بشود دیگر مختارند . با سردار خیلی گرم می باشم غیاث خان هم هستند از سرکار شما زیاد تعریف پیش سردار کرده بود باقی والسلام .

پشت نامه مهر بیضی شکل با سجع عبده محمود النفاری

### نامه سلطان احمد خان

#### به فرخ خان

مخلصان استظهارا دوستان اعتضادا فدایت شوم چون ارسال ذریجات مخالست آیات همواره از مقتضیات مراسم مؤالفت و موالات است تعطش کمال شوق مندی ادراک فیض خدمت سراسر سعادت عالی را به زلال نگارش این ذریعه المخالسه لحظه ای تسکین داده و در مقام تذکر مراتب مخالست و آرزومندی بر آید و در طی آن مروض می دارد که اگر بخواهد به تشدد ایام مفارقت مراتب آلام و اندوه مهاجرت را ذکر نماید خدا گواه است که بنان و زبان از تحریر و تقریر آن عاجز و قاصر است یعنی آنی آنگونه ملاطفت و مهر بانی ها و بدان قرار مهر و محبت و قدر دانی ها از خاطر مخالست مظاهر صداقت ذخایر محو و سهو نمی شود که بیاد یگانگیست و فیض یابی مصاحبت وافی موهبت هر لحظه طایر آرزو و مرغ آمال بال گشائی و پر افشائی دارد . باری هر گاه از راه وفور ملاطفت و فرط رعایت جانب رأفت خاطر محبت آیات اقتضای استعمال احوال مخالست مال فرماید الله الحمد والمنه مجاری الحال از تفضلات حضرت قادر ذوالجلال بر نهج خیریت در طریقه دولتنخواهی و عبودیت جاری است که بهر باب از شمول عنایات از حد افزون سلطانی و مراحم بی کرانه خاقانی ابواب مفاخرت و انبساط بر چهره امید گشوده و زنگه اموری که منافی رأی صواب نمای عالی باشد از مراتب ضمیر مصادقت تخمیر خلوصیت تأثیر زوده است که از مراتب قدردانی های بندگان عالی غایت امتنان دارد و از کمال یگانگی و شفقت های حقیقی سرکار سامی بشکر گذاری و مداحی بندگان متعالی می گذرانند در هر باب خاطر رأفت مآب را آسوده فرمایند احوالی که باعث ملالت خاطر اخلاص آیت تواند شد صورت نمای وقوع نیست و بجز مفارقت و وجع محرومی از شرفیابی سده سنیه شهر یاری و اندوه مهجوری از خدمت سامی که شراره افکن خرمین زندگانی و ناخن زن قلب مخالست میانی است امر دیگر حالت سnoch و حدوث ندارد امیدوار است که همه وقت از فرط النفاتی که دارند خاطر اخلاص مظاهر را از

مژده رسانی استقامت وجود ملاطفت امور شریف میدهج و مسرور و فرمایشات و خدماتی که باشد  
بسدورش سز فرازم می فرموده باشد باقی امره العالی مطاع .

فدای حضور مبارکت شوم اقل خدمتگذاران و کمترین جان نثاران منصور بمرض سلام  
گستاخی مینماید امیدوارم که بکرم قبول فرمایند . سابقاً عریضه عرض شده است .  
پشت نامه مهر بیضی بسجع سلطان احمد بن محمد عظیم ۱۲۴۰

### نامه سید ابوالحسن شاه (۱)

فدایت شوم امروز در بیرون شهر منزلی که باید نقل مکان در آنجا کرد دیدم خیلی  
خوب بود دو ساعت از روز شنبه ۲۷ ساعت حرکت را مشخص نمودم . در باب آدم و کیل  
التجار و مباشر املاک (۲) هر دو را یافته‌ام اگر مجال شد عرض می‌کنم . اما يك عرض  
واجب بخدمت دارم و آن این است که این مرد مهمان خیلی مرد نجیب است و حقوق شناس  
می‌ترسم اگر به این قسم کدورت از هم جدا شویم چون عیال بنده در هرات است و جمعی از  
نوکر و اسب و اسباب و چندی از بستگان داعی هستند که این مرد در پی ایدای آنها خواهد  
شد . **خواهد فرمود همچنين چیزی نباید باشد عرض می‌کنم که این مرد نجیب همچنين**  
**چیزی هست حالا استدعا دارم يك قهره‌ای بجهت اصلاح این کار فرمایش کنید که ابوالحسن**  
**بتوسط من از حضور اقدس همايون استعفا از خدمت هرات نمود و قبله عالم چون میل شما**  
**را هم دیده بود او را معذور داشتند بعد خواهش کرد که بخراسان می‌روم که عیال خود .۱ از**  
**هرات بخوانم چون قبله عالم خیال خدمتی در حق او دارد که مرحمت شود گفتند چند روزی**  
**درین جا باشد و آدمی بفرستد که عیالش را بیارد و به سردار هم تأکید نمائید که در کمال**  
**آسایش عیال او را روانه مشهد مقدس نماید لهذا فرمان همايون را بشمامی گویم و آدم فلانی هم**  
**می‌رود حکمی بر سردار شهناز خان (۳) بنویسید که آنها را در نهایت خوبی بفرستد انشاء الله**

۱ - مأمور ایران در هرات که مدتی با سلطان احمد خان کار کرد ولی میان آن دو  
اختلاف و کدورت پیش آمد . نامه هائی از او در جلد سوم کتاب اسناد و مدارک مأموریت  
فرخ خان امین الدوله چاپ شده است . (این کتاب بتازگی انتشار یافته است .)

۲ - سید ابوالحسن شاه در اوایل مأموریت خود به دولت پیشنهاد کرده بود که يك  
نماینده تجارتي در هرات معین شود و يك نفر هم بعنوان مباشر املاک موقوفه آستان قدس  
رضوی در آن شهر ، و این اشاره به احتمال قوی مربوط باین دو موضوع است .

۳ - پسر دیگر سلطان احمد خان که در غیاب پدر حکومت هرات را داشت و در موقع  
حمله پدر بزرگش دوست محمد خان شجاعانه از شهر دفاع می‌نمود در این جریان مادرش  
نوابه از غصه حرکات زشت پدر خود ، و پدرش از غصه در گذشت زنش بفاصله اندکی بدرود  
زندگی گفتند ( اواخر شعبان و اوایل رمضان ۱۲۷۹ ) هرات هم پس از ده ماه مقاومت  
تسلیم شد اما ده روز بعد هم دوست محمد خان در بیرون شهر در گذشت (۱۲۸۰) بتاریخ دقیق (۲۱  
ذی حجه ۱۲۷۹) شهناز خان و اسکندر خان هم از کابل و سیستان وارد ایران شدند و در  
راه تهران بموکب شاه برخوردند و با او بمشهد رفتند ... (عین الوقایع حوادث سال ۱۲۸۴) .

حکمش را فردا حاصل فرمائید که آدم خود را بفرستم و دیگر آنکه يك اصلاحی فيما بين ایشان و بنده در گاه بفرمائید که مکدر از هم مفارقت نکنیم که اگر خدمتی در بعضی جاها که در خیال دارید به بنده رجوع شود مغل آن خواهد بود و راه آمد و رفت آدم من هم چون از هرات مسدود شود خیر دولت را نمی دانم چنان که قبل بر این هم این عرض را کرده بودم انشاءالله امشب یا فرداشب در مجلس خلوت بنده و ایشان را با من صلح دهید باقی طورش را خود بهتر می دانید . باقی فدایت



دکتر عباس حکیم

ماهی رمیده

نکنم با تو فاش راز تنش  
 می خرامید و غنچه های نگاه  
 شعله ور بود و بی قرار چو ابر  
 دستم آن ماهی رمیده به موج  
 که سپرده است روز و شب به عنش  
 می سپردم به موج پیرهنش  
 زیر لب های گرم من بدنش  
 در نشیب و فرازهای تنش  
 رفت و دانم که بر نمی گردد  
 مانده ام با خیال آمدنش